

ترانه تصنیف: رخ نگار

میکشدم نگار من ، نقش رُخ خیال من
صید شب شکار من ، کی برسد به کام من
نُقل و حدیث انجمن ، شرح رخ نگار من
نقد کنند شمایلش ، از ری و ساوه تا خُتن

من چه بگویمش بسان ، قامت او چو ارغوان
وصف رُخش تملق است ، بی دل و دیده با زبان
من پی او دوان دوان ، تا که بگیرمش نشان
پای شکسته ام مبین ، میکشدم کِشان کِشان

از چه کِشان کِشان کِشی ، می ز پیاله سرکشی
تیغ جفا چه میکشی ، مستی و اسب سرکشی
پرتو رویت آتشی ، شعله کشد به هر خُشی
ماه شبی و شعله خور ، جلوگه ایی و دلکشی

سرکش عشقی و جوان ، وصف رُخت به هر زبان
بوی تو همچو ارغوان ، من پی تو دوان دوان
وای از آن شبانگهان ، اشک ز چشم من روان
عقل چو مضمحل شود ، هیچ نماند از روان

سر چو کِشی پیاله می ، با صنمی خُجسته پی
جور تو میتوان کشید ، گر دهِیم پیاله می
فصل دی و بلاد ری ، نغمه ساز و آه نی
هر دو جهان برون شود ، از کفم آن پیاله می

بوی تو همچو شبنم است ، هر نَفَسَت مرا دم است
شکل رخ تو مرحم است ، هر چی دَهِی مرا کم است
حال من از کفاف عشق ، ناله و اشک و ماتم است
وصف کُنندَمَت کم است ، سنگ نِگینَت از جَم است

از چه کنم حکایتت ، بر که بَرَم شکایتت

آن کفیه عدالتت ، تیغه حکم و غایتت
شرع به حکم آیتت ، ملتمس عنایتت
تیغ چه میکشی مرا ، با سخن و نکاینت

در همه شهر بگفتنش ، در حذرم بیختنش
قلب شکسته مرا ، ریش زدند بسفتنش
هر چه از او نماند و ماند ، از نظرم برفتنش
خام بگردنش چو خشت ، بس که گزافه گفتنش

گر چه صبا برفت و من ، باد صبا برد سخن
تا که رسد به انجمن ، قصه ناله های من
بین تو سکوت سرد من ، زمزمه های درد من
رُخ بکشیده گرد غم ، از سر شکوهای من

بین سزای گبریا ، گشته چو مهره های تاس
رویه برنده کی شود ، برگ قمار آس و پاس

گبریا خلیج - نروژ 10.07.2016